



● شهرام شفیعی

بچه

زن و شوهری که تازه ازدواج کرده بودند، آقای را برای شام به خانه دعوت کردند. مهمان چند قاشق سوپ خورد و متوجه شد خیلی خیلی بدمزه است. مهمان به مرد: «شما چرا این قدر زود بچه دار شدید؟» مرد: «ما هنوز بچه نداریم.» مهمان: «ولی من فکر کردم این سوپ را بچه‌تان درست کرده!»



تشک نجات

ساختمان بیست و هشت طبقه‌ای آتش گرفت. آقای در طبقه‌ی بیست و هشتم، گرفتار آتش شد. فرماندهی آتش‌نشانی گفت: «ما تشک بادی را این جا، روی زمین گذاشته‌ایم. باید، پپرید روی تشک.» مرد، که ترسیده بود، فقط به تشک نگاه می‌کرد. یک مأمور عجول داد زد: «این قدر حساس نباش آقا! اگر یک متر دورتر هم بیفتی، قبوله!»



سوسیس

در آمریکا، دستگاه تازه‌ای اختراع شد. از یک طرف دستگاه، گاو زنده را در آن فرو می‌کردند. از طرف دیگرش سوسیس بیرون می‌آمد. یک روز کسی به مخترع دستگاه گفت: «چرا دماغ همسرتان، شکل سوسیس است؟» - صدبار بهش گفتم این دستگاه را بو نکن!



دزد

دزد مُسَلِّح وارد بانک شد و گلوله‌ای به طرف سقف شلیک کرد.
- هرکس هرچی پول دارد، بریزد توی این کیسه.

پیرمردی به او گفت: «یعنی این کارها فقط به خاطر پول است... فقط به خاطر پول؟»

- بله... فقط به خاطر پول است... متأسفانه من شغلم را به خاطر خدمت به مردم انتخاب نکرده‌ام!



تصویرگر: طاهر شعبانی

هوایما

خلبان هنوز سوار هوایما نشده بود. یک پسر سه‌ساله، رفت روی صندلی خلبان نشست. دکمه‌ها را زد و هوایما را به آسمان برد.

مهمان‌دار هوایما: «مسافران عزیز، ما خلبان نداریم. چند دقیقه‌ی دیگر سقوط می‌کنیم. یک پسر سه‌ساله، روی صندلی خلبان نشسته.»

خانمی بچه به بغل، به کابین خلبان رفت. به پسر سه‌ساله گفت: «هوایمایت را می‌دهی بچه‌ی من هم بازی کند؟!»



هر وقت خواستی پیام بگذار

می‌دانی که ما همیشه آماده‌ی شنیدن حرف‌های قشنگ و پیشنهادهای خوب تو هستیم. برای همین می‌توانی هر وقت که خواستی، با شماره‌ی ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲ تماس بگیری.